

Herfried Münkler, 1951

مونکلر، هر فرید، ۱۹۵۱

جنگ‌های نوین / هر فرید مونکلر؛ مترجم حسن درگاهی. — تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴.
بیست و دو، ۳۳۵ ص. مصور. — (فرهنگ و مطالعات نظامی؛ ۵۱)

ISBN 964-5935-71-7 ریال: ۳۶۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Die neuen Kriege

عنوان اصلی:

کتابنامه

نمایه

۱. جنگ. ۲. روابط بین‌المللی. ۳. تروریسم. ۴. سیاست جهانی قرن ۲۰ م. ۵. جنگ با تروریسم، ۲۰۰۱ م. الف. درگاهی، حسن، ۱۳۳۷-، مترجم. ب. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.

ج ۹ م ۲۱/۲ U

۳۵۵/۰۲۰۹۰۵

۱۳۸۴

۸۴-۲۷۵۲ م

کتابخانه ملی ایران

www.ketab.ir

نشر این مجموعه گامی است در راه
پیشبرد فرهنگ و ادبیات نظامی در ایران؛
ناشر مایل است این گام را با ادای احترام
به کسانی بردارد که در انجام کوشش‌های
علمی، فنی و اجرایی دریغ نورزیدند.

جمال آبرومند

اکبر رمضانزاده

جواد زمانزاده دربان

احمد غلامپور

غلامرضا محرابی

مجید مختاری

هرفرید مونکلر

جنگ‌های نوین

حسن درگاهی



دوره عالی جنگ

دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه

Die neuen Kriege
Herfried Münkler
Rowohlt Verlag GmbH
Januar 2003
übersetzt von:
Hassan Dargahi



دوره عالی جنگ

جنگ‌های نوین

مترجم: حسن درگاهی
ویراستار: جواد حسین قلی‌پور
ویرایش نهایی: سعید سرمدی
آماده‌سازی: مرکز اطلاع‌رسانی و تحقیقات دفاعی
صفحه‌آرا: حسن سلیمانی
طرح جلد: سیامک فرشچی
چاپ و صحافی: عقلی، امید
ناظر فنی چاپ: خدمات نشر پیام‌سپاس
لیتوگرافی: قلم آذین
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۴
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۶۰۰۰ ریال
شابک: ۷-۷۱-۵۹۳۵-۹۶۴

حق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است

دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران انقلاب اسلامی صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۴۹۱
مرکز بخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، مجتمع ناشران، طبقه اول
تلفن - ۶۴۹۵۵۷۲، دورنگار - ۶۴۹۷۲۲۷

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	«یازده»
یادداشت مترجم.....	«سیزده»
مقدمه‌ی مؤلف.....	«هفده»
پی‌نوشت‌های مقدمه.....	«بیست و دو»

فصل اول

آیا نکته‌ای جدید در جنگ‌های نوین وجود دارد؟

امپراتوری‌های کهن و جنگ‌های نوین.....	۳
جنگ‌های دولت‌ساز یا دولت‌برانداز؟.....	۸
جنگ‌های کوتاه‌مدت میان کشورها، جنگ‌های بلندمدت داخلی.....	۱۴
برآورد آمار قربانیان، اردوگاه‌های آوارگان، بیماری‌های مسری.....	۱۹
خصوصی‌سازی و تجاری کردن جنگ:	
جنگ‌سالاران، سربازان خردسال، بنگاه‌های تأمین مزدور.....	۲۴
جستاری در مفاهیم:	
جنگ‌های داخلی، جنگ‌های کم‌شدت و جنگ‌های وحشیانه.....	۳۶
عدم تقارن‌های سیاست جهانی و استراتژی‌های نامتقارن‌سازی.....	۴۲
پی‌نوشت‌های فصل اول.....	۵۳

فصل دوم

جنگ، تأسیس دولت و جنگ‌های سی‌ساله

- ناگفته‌های جنگ از منظر کلاوزویتس ۶۷
- تعیین سرنوشت جنگ در نبرد رویاروی نیروهای نظامی و هنر مرزبندی سیاسی ۷۲
- جنگ‌های سی‌ساله، معیاری برای تجزیه و تحلیل جنگ‌های نوین ۸۴
- پی‌نوشت‌های فصل دوم ۹۹

فصل سوم

دولتی شدن جنگ و پیامدهای آن

- جنگ به مثابه تجارت: فرمانده مزدوران و جانشینان او ۱۱۱
- نوآوری در صنعت اسلحه‌سازی، انقلاب در تاکتیک ۱۱۹
- قرار گرفتن جنگ در انحصار دولت و توسعه‌ی حقوق بین‌المللی جنگ در اروپا .. ۱۳۱
- متفان‌سازی جنگ پس از دولتی‌شدن آن ۱۴۱
- اگر جنگ، جذابیت اقتصادی نداشته باشد ۱۴۸
- پی‌نوشت‌های فصل سوم ۱۵۳

فصل چهارم

اقتصاد خشونت در جنگ‌های نوین

- جنگ‌های کم‌هزینه ۱۶۷
- خشونت جنسی در استراتژی و اقتصاد جنگ‌های نوین ۱۸۰
- انبوه پناهندگان و کمک‌های بشردوستانه ۱۹۱
- سودآوری مجدد جنگ‌ها: اقتصاد جنگ‌های نوین ۱۹۸
- پی‌نوشت‌های فصل چهارم ۲۱۳

فصل پنجم

تروریسم بین‌المللی

۲۲۳	 تروریسم به منزله‌ی استراتژی ارتباط
۲۳۰	 تکامل تروریسم از عنصری تاکتیکی به استراتژی سیاسی - نظامی
۲۳۶	 رویگردانی تروریسم از نامتقارنی‌های قدرت
۲۴۶	 تهاجم گروه‌های تروریست به بافت ظریف روانی جوامع پیشرفته
۲۵۵	 پی‌نوشت‌های فصل پنجم

فصل ششم

دخالت‌های نظامی و دوواهی مقابل غرب

۲۶۱	 توانایی جنگ‌افروزی و محاسبه‌ی سود و زیان
۲۷۶	 ضرورت مداخله برای دفاع از حقوق بشر و خاتمه دادن به جنگ‌های داخلی
۲۸۶	 استراتژی‌های کاهش خطرات نظامی و هزینه‌های سیاسی آن
۲۹۵	 مشکلات سیاست امنیتی
۲۹۹	 پی‌نوشت‌های فصل ششم
۳۰۷	 کوتاه‌نوشت‌ها
۳۰۹	 فهرست نمایه‌ها

سخن ناشر

هر چند عبارت جنگ‌های نوین در مقاطع مختلف زمانی در ادبیات نظامی و امنیتی به‌ویژه در پنجاه سال اخیر از جانب نظریه‌پردازان جنگ به منظور بیان تغییرات و تحولات به‌وجود آمده در ماهیت جنگ‌ها و منازعات انسانی مطرح شده است، اما مراد هر یک از آنها در استفاده از این مفهوم، متناسب با مقطع و شرایط زمانی خاص خود و مشاهدات مستقیم ایشان، متفاوت از دیگری بوده است.

ماهیت جنگ هم‌پای تحولات بنیادی در ماهیت سایر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، علمی و فناورانه، اقتصادی و سیاسی توانان در حال دگرگونی بوده است. این دگرگونی گاه در قالب بسط و توسعه‌ی مفاهیم قدیم جنگ و سازگار ساختن آنها با شرایط جدید، در قالب بیانی تازه و در حوزه‌ی بازاندیشی نمودار شده و گاه حاصل هم‌افزایی علوم مختلف در زمینه‌های هم‌پوشان و نواندیشی‌های صورت گرفته در چارچوب نظریات جدید رخ نموده است.

مونکدر در کتاب حاضر، با استفاده از مقایسه‌ای تاریخی فرایندهای تکاملی جنگ را بیان می‌کند و در مقام مقایسه‌ی جنگ‌های قدیم با انواع نوین آن، به موضوعاتی چون دولت‌زدایی و نامتقارن‌سازی خشونت سازمان یافته می‌پردازد. او همچنین عدم موازنه بین قابلیت‌های طرفین درگیر و ناهمسانی آنها را در جنگی که در آن خط‌مقدم و جبهه‌های مرسوم وجود ندارد از

ویژگی‌های جنگ‌های نوین برمی‌شمارد و آن را جنگ نامتقارن می‌نامد و با تأکید بر این نکته که دیگر دورهی جنگ‌های کلاسیک میان کشورها به سر آمده، قرن بیست و یکم را قرن جنگ‌های نامتقارن عنوان کرده و ویژگی این عدم تقارن را نیز تغییر شکل برخی از انواع خشونت می‌داند که پیش از این از جمله اجزای تاکتیکی استراتژی نظامی به حساب می‌آمدند، اما اکنون ابعادی استراتژیک یافته و مستقل شده‌اند.

با توجه به موارد پیش گفته، به نظر می‌رسد مونکدر با دریافت و تحلیلی واقع‌گرایانه از تحولات به وجود آمده در محیط امنیت بین‌الملل، به‌خصوص در دو مقطع پس از جنگ سرد و حادثه‌ی یازده سپتامبر، به الگوی جنگ نامتقارن رسیده باشد؛ الگویی که همچنان مورد بحث کارشناسان امور دفاعی و امنیتی بوده و از ابعاد گوناگون، درخور توجه و بررسی است.

ناشر صرف‌نظر از رد یا قبول مقروضات و تعبیری که مؤلف در مباحث خود مورد استفاده قرار داده است، مطالعه‌ی کتاب حاضر را به پژوهشگران امور نظامی و امنیتی و همچنین علاقمندان مطالعات اجتماعی و روابط بین‌الملل توصیه می‌کند.

مرکز اطلاع‌رسانی و تحقیقات دفاعی دوره عالی جنگ

علیرضا فرشچی

یادداشت مترجم

امروزه بررسی عمیق و علمی جنگ‌های کهن و جنگ‌های نوین در برنامه‌های درسی دانشگاه‌های نظامی دنیا گنجانده شده است؛ زیرا تنها راه رشد اندیشه‌ی نظامی در فرماندهان و افسران نظامی آگاهی آنها از چگونگی کاربرد تاکتیک در جنگ‌های گذشته، چگونگی استفاده از نیروها و فلسفه‌ی جنگ از دوران گذشته تا امروز است؛ اما پاسخ به این پرسش که «با توجه به تحولات اخیر، چه حادثه‌ای را می‌توان جنگ نامید و چه حادثه‌ای را نمی‌توان» دست‌کم بعد از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ از حالت مسئله‌ای صرفاً آکادمیک خارج شده و در سیاست جهانی اهمیت فراوان یافته است. مونککلر در این کتاب تلاش کرده است تا پاسخی برای حل این مسئله بیابد.

کتاب جنگ‌های نوین حاصل سال‌ها تجربه و تلاش نگارنده در حوزه‌ی جنگ‌های کهن و نوین است. استفان شلاک (Stephan Schlack) - از منتقدین صاحب‌نام آلمانی - در نقدی که در روزنامه‌ی فرانکفورتر روندشاور در تاریخ نهم اکتبر ۲۰۰۲ به چاپ رسیده، درباره‌ی این کتاب چنین اظهار داشته است: پس از مقالات پراکنده‌ی بسیار که این دانشمند علوم سیاسی درباره‌ی جنگ‌های نوین منتشر کرده بود، بالاخره اثری جامع و تحلیلی دقیق در این زمینه منتشر کرده است. نگارنده‌ی کتاب که به عنوان «نظریه‌پرداز جنگ» از شهرتی نسبتاً خوب برخوردار است، تلاش کرده است تا با تحلیل نظریه‌ی کلاوزویتس، جنگ نوین را - که بارزترین مصداق آن در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

مشاهده شد - بررسی کند. وی جنگ‌های نوین را ادامه‌ی جنگ‌های سی ساله می‌داند؛ زیرا به عقیده‌ی او، آنچه این جنگ‌ها با خود به ارمغان می‌آورند، چیزی به جز بازار آزاد خشونت، نهادهای تأمین مزدور، دگرین جنگ عادلانه، اعمال منسوخ و مهجور جنگی و تعداد زیادی فرمانده که فرماندهی مزدوران را بر عهده دارند، نیست. اقتصاد جنگ نیز از منظر نگارنده‌ی کتاب پنهان نمانده است؛ یعنی آنچه او آن را «چرخ محرک» جنگ می‌نامد. شلاک در ادامه می‌گوید: باعث خوشحالی است که مونکلر خود را در پس بازی با واژه‌ها - که شیوه‌ی معمول جنگ‌پژوهان است - پنهان نکرده است؛ بلکه به تبیین دقیق «جنگ‌های نوین» پرداخته است.

ولفگانگ زفسکی یکی دیگر از منتقدین این اثر، در ضمیمه‌ی روزنامه‌ی نوی سورشر سایتونگ (Neue Zürcher Zeitung) در تاریخ هشتم اکتبر ۲۰۰۲ درباره‌ی مونکلر و دو کتاب جدید وی چنین نوشته است: هنگامی که همه‌ی صاحب‌نظران درباره‌ی توهّمات مربوط به صلح قلم‌فرسایی می‌کردند، مونکلر سرگرم مطالعه‌ی جنگ‌های کهن و نوین بود. حاصل زحمات وی که به صورت مقاله و سخنرانی در طی پانزده سال عرضه شده، در دو کتاب «جنگ‌های نوین» و «درباره‌ی جنگ» جمع‌آوری گردیده است. به عقیده‌ی زوفسکی، تحلیل کلی مونکلر «پیشگویانه و تکان‌دهنده» است. وی علاوه بر اینکه به تحلیل وضع موجود پرداخته و چگونگی انجام جنگ به وسیله‌ی «فرماندهان مزدوران» در کشورهای مختلف را که انحصار جنگ را از چنگ دولت‌ها خارج کرده‌اند، بررسی کرده است، توانایی مداخله‌ی نظامی کشورهای دموکرات غربی را نیز مورد تردید قرار داده است.

ترجمه‌ی این کتاب در واقع با هدف پاسخگویی به عطش جامعه‌ی کنونی برای آگاهی از وقایع آن سوی مرزها، صورت گرفته است. کشور ما به‌تازگی یکی از بزرگترین جنگ‌های نیمه‌ی دوم قرن بیستم را پشت سر

گذاشته است که به عقیده‌ی نگارنده آخرین جنگ کلاسیک و متقارن تا به حال بوده است. برخی از نظریه‌پردازان جنگ و سیاستمداران بر این عقیده بودند که دوران جنگ به پایان رسیده و عصر حاضر، عصر صلح پایدار است؛ اما همان‌گونه که هیچ‌کس در سال‌های نخست دهه‌ی ۱۹۲۰ باور نمی‌کرد که جهان در کمتر از بیست سال به ورطه‌ی آتش یک جنگ دیگر بیفتد، امروز نیز هیچ‌کس نمی‌تواند آینده‌ی دنیایی را که با نطفه‌ی نظم نوین آستن شده است، به قطعیت تعیین کند.

این کتاب از زبان آلمانی به زبان فارسی برگردانده شده است. متأسفانه در کشور ما چه قبل و چه بعد از انقلاب در زمینه‌ی انتشار فرهنگ لغت‌های تخصصی دو زبانه‌ی «آلمانی - فارسی» یا «فارسی - آلمانی» فعالیت مناسبی صورت نگرفته است و فرهنگ لغت‌های موجود که عمدتاً عمومی‌اند، نیاز مترجمین را در ترجمه‌ی متون آلمانی برآورده نمی‌سازند. زبان اصلی فرهنگ لغت‌های تخصصی موجود - که انگشت‌شمارند - نیز غالباً انگلیسی یا فرانسوی بوده و به علل گوناگون مملو از اشتباهند؛ از این‌رو کار ترجمه برای مترجمین متون آلمانی چندان آسان نیست و گاهی برای یافتن واژه‌ی معادل مناسب، ناچار می‌شوند ساعت‌ها یا حتی روزها وقت صرف کنند. برگردان متون نظامی نیز، همانند سایر متون تخصصی، از این قاعده مستثنی نیست. هرچند که من در برگردان این اثر، وسواس بسیار به کار برده‌ام و گاه به علت فقدان واژه‌های مناسب فارسی ناگزیر از واژه‌سازی نیز شده‌ام، یقیناً به‌دور از اشتباه نیز نبوده‌ام و امیدوارم که اهل فن با تذکرات دلسوزانه‌ی خود راهگشای من باشند.

شایان ذکر است، که برای سهولت استفاده‌ی آن دسته از خوانندگان محترمی که معمولاً به پی‌نوشت‌ها نیز مراجعه می‌کنند، علاوه بر ترجمه بخشی از آنها، فهرستی نیز از کوتاه‌نوشت‌های به‌کار رفته در آنها، که غالباً به زبان آلمانی هستند، در انتهای فصل ششم کتاب، افزوده شده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که صمیمانه از زحمات بی‌دریغ دوستان عزیزم آقایان پیمان بیگدلی، فرهاد سلمانیان، امیرحسین نوری و خانم صراف‌زاده و همفکری‌های راهگشای کارشناسان محترم مرکز اطلاع‌رسانی و تحقیقات دفاعی دوره‌ی عالی جنگ دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد سپاه، به‌ویژه دوست عزیزم آقای علیرضا فرشچی و همچنین آقایان غلامرضا محرابی، جواد زمان‌زاده دربان و سعید سرمدی در شکل‌گیری این کتاب تشکر کنم و قدردان تلاش‌هایشان باشم. بی‌شک اگر توفیقی در ترجمه‌ی این کتاب حاصل شده باشد، پس از لطف پروردگار، مرهون همت این عزیزان بوده است.

حسن درگاهی

تهران، بهار ۱۳۸۴

مقدمه‌ی مؤلف

در چند دهه‌ی اخیر، شکل جنگ به‌مرور تغییر یافته و این تغییر، مدت‌های مدید از دید ناظران سیاسی پنهان مانده است. به‌نظر می‌رسد که جنگ‌های کلاسیک بین کشورها - که سناریوهای جنگ سرد از آن متأثر بود - به تاریخ پیوسته است؛ دولت‌ها نقش قدرت انحصاری جنگ را از دست داده و نقش آفریشان شبه دولتی و بعضاً خصوصی، جای آنها را گرفته‌اند - از جنگ‌سالاران محلی، گروه‌های چریکی و نهادهای جذب و به‌کارگیری سربازان مزدور در سراسر دنیا گرفته تا شبکه‌های تروریسم بین‌المللی - مجموعه‌ای که جنگ برای آنها به بازار کار دائمی تبدیل شده است. بسیاری از این افراد - و نه تمامی آنها - سوداگران جنگ هستند که با هزینه‌ی شخصی، جنگ را برپا کرده و مخارج ضروری آن را نیز از طرق مختلف تأمین می‌کنند. این سوداگران را تاجران ثروتمند غیردولتی، دولت‌ها و جمعیت‌های مهاجر پشتیبانی مالی می‌کنند؛ آنان امتیاز کاوش، حفاری و معدنیابی مناطق تحت اختیار خود را می‌فروشند؛ همچنین در زمینه‌ی تجارت مواد مخدر و قاچاق انسان فعالیت می‌کنند؛ یا آنکه با قلدری، درخواست فدیة و باج یا مبالغی به بهانه‌ی محافظت از اشخاص می‌کنند و چون بر اردوگاه‌های آوارگان (یا حداقل مبادی ورودی آنها) تسلط دارند، همگی آنها، بدون استثناء، از کمک‌های ارسالی سازمان‌های بین‌المللی نیز سود می‌برند. در هر حال، به هر صورتی که طرفین درگیر در جنگ به ابزارهای لازم دست یابند، شکل تأمین هزینه در جنگ‌های نوین با

جنگ‌های کلاسیک بین کشورها همواره متفاوت است و این خود، یکی از مهم‌ترین مقوله‌های جنگ است. اشکال مختلف تأمین مخارج جنگ‌های نوین باعث شده است که غالب این جنگ‌ها چندین دهه طول بکشد؛ بی‌آنکه چشم‌اندازی برای صلح وجود داشته باشد. چنانچه در صدد درک ویژگی‌های جنگ‌های نوین باشیم، باید بیش از هرچیز به زیرساخت‌های اقتصادی آنها توجه کنیم.

البته نگاه ویژه به مسائل اقتصادی دخیل در جنگ و خشونت، نباید عوامل ایدئولوژیک را از نظر ما دور کند. تنش‌های قومی - فرهنگی و سیر فزاینده‌ی اعتقادات مذهبی، نقشی مهم در جنگ‌های نوین ایفا می‌کند. جنگ‌های دهه‌ی اخیر در مناطق بالکان و قفقاز و همچنین جنگ افغانستان، بدون درگیری‌ها و اختلافات قومی - مذهبی، احتمالاً یا به شکلی دیگر واقع می‌شدند یا اینکه اصلاً اتفاق نمی‌افتادند. چنین اعتقاداتی، منبعی شایسته برای بسیج و سازماندهی حمایت‌های مردم است و اخیراً طرف‌های درگیر در جنگ نیز از این اعتقادات، حداکثر بهره را می‌برند. استفاده از این روش، ظاهراً بدین سبب است که سایر منابع ایجاد انگیزه و مشروعیت کاربرد خشونت که در بسیاری از منازعات قبلی، نقش اصلی را داشتند، در حال حاضر به حاشیه رانده شده‌اند. این مطلب به‌خصوص درباره‌ی ایدئولوژی‌های انقلابی سوسیالیستی، صادق است؛ اگر - آنچنان‌که همیشه گفته می‌شود - فقر و بدبختی، علل واقعی بروز جنگ بودند، باید ایدئولوژی‌های سوسیالیستی اهمیت بیشتری می‌یافتند. بی‌تردید، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و فقر در جنگ‌های نوین، مؤثر و مهم است، با این حال به هیچ وجه، چنین نیست که جنگ، بیشتر در مناطقی صورت گیرد که فقر مفرط بر آنجا حکم فرماست. درواقع بر این نکته می‌توان صحه گذاشت که هر چه حضور سوداگران جنگ در منطقه‌ای طولانی‌تر بوده و منابع طبیعی آنجا بیشتر غارت شده است، فقر و ناامیدی در آنجا ملموس‌تر و عینی‌تر بوده

است و با پایان جنگ نیز آمیدی به ثبات سیاسی و تجدید حیات اقتصادی وجود نداشته است. اقتصاد ویژه‌ی جنگ‌های نوین و تداوم آن، باعث می‌شود که مناطق غارت شده و ویران بدون کمک فراگیر و جامع از کشورهای دیگر، قادر به ایستادن بر روی پای خود نباشند.

با توجه به مبهم بودن علل منازعات و انگیزه‌های توسل به خشونت، ترجیح می‌دهم که عبارت نه‌چندان دقیق اما صریح «جنگ‌های نوین» را به کار برم؛ گرچه خود بر این اعتقادم که این جنگ‌ها چندان هم جدید نیستند؛ بلکه از بعضی جهات، رویکردی به جنگ‌های کهن می‌باشند. مقایسه‌ای بین جنگ‌های نوین و اشکال قدیمی‌تر جنگ به روشن شدن مختصات و ویژگی‌های این نوع جنگ کمک خواهد کرد. اولاً، باید میان این گونه جنگ‌ها و جنگ‌های کلاسیک بین کشورها تفاوت قائل شد؛ زیرا برداشت امروزی ما از جنگ هنوز هم از جهات بسیار، متأثر از همین جنگ‌هاست؛^۱ به‌علاوه، این پرسش نیز مطرح است که آیا جنگ‌های نوین، با توجه به برخی از دیدگاه‌ها، درواقع نوعی بازگشت به آغاز دوران دولتی شدن جنگ - به صورتی که در اروپای نوین اتفاق افتاد - نیست؟ بررسی روابط و اوضاع و احوال حاکم قبل از دولتی شدن جنگ‌ها، شباهت‌های آن زمان را با موقعیت کنونی نشان می‌دهد. امروزه دیگر، دولت‌ها قدرت انحصاری جنگ نیستند، هر چند که در دوران قبل نیز انحصار جنگ را به طور کامل در اختیار نداشتند.

جنگ‌های سی‌ساله به‌خصوص از نظر شکل و موقعیت، شباهت‌های فراوانی به جنگ‌های نوین دارند. شاخص اصلی جنگ‌های سی‌ساله ترکیبی بود از کوشش برای کسب قدرت و ثروت شخصی (مانند والنشتاین Wallenstein، ارنست سو مانسفلد Ernst zu Mansfeld، کریستیان فون براونشویگ Christian von Braunschweig)، توسعه‌طلبی‌های سیاستمداران قدرت‌های همسایه (مانند ریشلیو Richelieu، پتلن گابور

Bethlen Gabor)، مداخله در امور سایر کشورها برای نجات یا دفاع از برخی از ارزش‌ها (نظیر گوستاو آدولف فُن‌شودن Gustav Adolf von Schweden) و همچنین مبارزات داخلی بر سر کسب قدرت، نفوذ و حکمرانی و سیادت (مانند فریدریش فُن در فالتس Friedrich von der Pfalz، ماکسیمیلیان فُن بایرن Maximilian von Bayern). البته انگیزه‌های مذهبی و عقیدتی هم در جنگ مؤثر بودند.

در اغلب جنگ‌های بزرگ روزگار ما - صرف‌نظر از محدود جنگ‌هایی که براساس الگوی کلاسیک واقع شدند؛ مانند جنگ میان چین و ویتنام، ایران و عراق، اتیوپی و اریتره - ترکیبی مشابه از ارزش‌ها و منافع، نقش‌آفرینان دولتی، شبه‌دولتی و خصوصی به چشم می‌خورد. ویژگی اصلی این جنگ‌ها، بیش از هر چیز، حضور پرشمار گروه‌های ذی‌نفع است که وقعه‌ی طولانی مدت جنگ، بیشتر به زیان آنهاست تا به نفع‌شان؛ از این‌رو، آنان تمایلی به برقراری صلح ندارند. جنگ‌های واقع شده در صحرای آفریقا، از جنوبی‌ترین نقطه یعنی سودان و دریا‌های بزرگ گرفته تا کنگو و آنگولا، جنگ‌های ناشی از تجزیه‌ی یوگسلاوی، منازعات مسلحانه‌ی منطقه‌ی قفقاز - که معروف‌ترین آنها جنگ چچن است - جنگ‌های افغانستان از آغاز دهه‌ی هشتاد، بیشتر به الگوی جنگ‌های سی‌ساله شبیه هستند تا به جنگ‌های بین‌دولت‌ها از قرن هجدهم تا بیستم.

چنین مقایسه‌ی تاریخی‌ای در زمینه‌ی شناخت ویژگی‌های جنگ‌های نوین بسیار مؤثر خواهد بود. در هنگام مقایسه، سه فرایند تکاملی توجه ما را به خود جلب می‌کند: ابتدا، دولت‌زدایی و به عبارت دیگر، خصوصی شدن خشونت جنگی. این فرایند، به علت ارزان بودن نسبی شیوه‌ی جنگ‌های بی‌واسطه در جنگ‌های نوین، میسر گردید. سلاح‌های سبک را می‌توان به‌آسانی و با قیمت مناسب تهیه کرد و استفاده از آنها نیز نیاز چندانی به آموزش

بلندمدت ندارد. این ارزانی با دومین فرایند جنگ‌های نوین، یعنی نامتقارن‌سازی خشونت جنگی نیز مرتبط است؛ یعنی وضعیتی که اساساً قدرت طرفین درگیر، هم‌سان نیست. در این نوع جنگ، دیگر جبهه‌ی نبرد وجود ندارد؛ از این‌رو، درگیری و نبرد بزرگ به‌ندرت رخ می‌دهد؛ نیروهای نظامی نیز علاوه بر اینکه با یکدیگر تماس و برخوردی ندارند و نیروی‌شان تحلیل نمی‌رود، متقابلاً یکدیگر را نیز مراعات می‌کنند و درعوض، علیه جمعیت غیرنظامی به خشونت متوسل می‌شوند. ویژگی این عدم تقارن آن است که، برخی از اشکال ویرانه‌ی کاربرد خشونت که سابقاً از عناصر تاکتیکی استراتژی‌های نظامی محسوب می‌شده‌اند، در حال حاضر، خود به یک بُعد استراتژیکی مستقل تبدیل گردیده‌اند. این امر درباره‌ی جنگ پارتیزانی و نحوه‌ی تکامل آن پس از پایان جنگ جهانی دوم و همچنین تروریسم صدق می‌کند. در اینجا می‌توان به عنوان سومین ویژگی جنگ‌های نوین، از استقلال تدریجی یا خودمختاری‌ای سخن گفت که در زمان‌های قدیم، شیوه‌ی متداول استفاده از خشونت توسط نیروهای نظامی بوده است. این امر سبب شده است که ارتش‌های منظم تفوق خود را بر حوادث جنگی از دست بدهند و ابتکار عمل به‌طور گسترده در دست نقش‌آفرینان خشونت بیفتد؛ افرادی که با مفهوم جنگ، به عنوان رویارویی میان قدرت‌های برابر، بیگانه‌اند.

آیا با چنین اوضاعی هنوز هم پافشاری بر کاربرد واژه‌ی «جنگ» به عنوان واژه‌ای دقیق و جامع برای بیان خشونت سازمان‌یافته در سطوح گسترده، صحیح است؟^۱ عملاً با پایان انحصار دولت بر جنگ، مرزهای جنگ نیز از بین رفته است. میان خشونت جنگی و جنایات سازمان‌یافته غالباً مرزی مشخص وجود ندارد و تمایز بین سازمان‌های بزرگ جنایتکار - که جنایات خود را با پوشش خواسته‌های سیاسی تزیین می‌کنند - با بازماندگان ارتش‌های پیشین یا پیروان مسلح جنگ‌سالاران که با غارت و سوداگری اموال نامشروع ارتزاق

می‌کنند، ممکن نیست. بدین ترتیب، «جنگ» به اصطلاحی بحث‌برانگیز در عرصه‌ی سیاست تبدیل شده است. آیا با استفاده از این پدیده می‌خواهیم که به نحوی بیانگر خشونت‌ی فراگیر باشیم؟ آیا با چشم بستن بر فرایند تکاملی اخیر جنگ، بر الگوی اولیه‌ی جنگ بین دولت‌ها پافشاری کنیم و اشکال شبه دولتی کاربرد خشونت را فاقد کیفیت جنگی بدانیم؟ این مسئله، به‌خصوص در تقابل با اشکال جدید تروریسم بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ی سیاسی برخوردار شده است.^۲ اینکه چه حادثه‌ای را می‌توان جنگ نامید و چه حادثه‌ای را نمی‌توان، دست‌کم بعد از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، از حالت مسئله‌ای صرفاً آکادمیک خارج شده و اهمیت فراوان در سیاست جهانی یافته است. در این کتاب تلاش خواهد شد تا پاسخی برای حل این مسئله یافت شود.

پی‌نوشت‌های مقدمه‌ی مؤلف

1. Vgl. hierzu Mary Kaldor, *Neue und alte Kriege. Organisierte Gewalt im Zeitalter der Globalisierung*. Frankfurt am Main 2000.

۲- آندریاس اُسیاندر، درباره‌ی مفهوم جنگ، دست‌کم از نظر علمی، موضع‌گیری متعهدانه‌ای می‌کند. رجوع شود به:

Andreas Osiander, «Plädoyer für die Abschaffung des Krieges»; in: *Initial 6/1995*, S. 23-26.

3. Vgl. Herfried Münkler, «Sind wir im Krieg? Über Terrorismus, Partisanen und die neuen Formen des Krieges»; in: *Politische Vierteljahresschrift*, 49. Jg., 2001, Heft 4, S. 581-589.